

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم امام (ره) وجود نسبت در قضایای حملیه غیر مؤوله و سالبه انکار نموده و فرمود: جملات خبریه‌ای که در آنها نسبت وجود ندارد، دلالت و حکایت بر هو هویت - عینیت موضوع و محمول - و جملات خبریه‌ای که در آنها نسبت وجود دارد، حکایت از وجود رابط یا اضافه دارند.

اما مدلول جملات انشائیه ایجادیت است که یا به نحو ایجاد هو هویت و یا به نحو ایجاد نسبت و اضافه و یا به نحو ایجاد ماهیت اعتباری مانند بیع است.

در ایجاد ماهیت اعتباری هر چند متکلم ماهیت ذات اضافه‌ای را ایجاد می‌کند اما متکلم ایجاد اضافه نمی‌کند و بیع که امری اعتباری است نیاز به بایع، مشتری، ثمن و مثن دارد. اما در ایجاد نسبت، متکلم می‌گوید: «وهبت هذا المال لزيد» و اضافه بین مال و زيد را ایجاد می‌کند.

به بیان دیگر مبنای مرحوم امام (ره) این است که ایشان در جملات خبری دو موضوع له - حکایت از هو هویت و حکایت از کون رابط - و در جملات انشائی سه موضوع له - ایجاد هو هویت، ایجاد کون رابط، ایجاد خود ماهیت اعتباری - ذکر نمودند.

استدلال ایشان در مورد انکار قضایا چنین بود که در «الانسان انسان» سه قضیه وجود دارد: الف - قضیه محکیه که انسان در عالم خارج است ب - قضیه معقوله که متکلم آنرا در ذهن تصور نموده است. ج - قضیه لفظیه.

سپس فرمود: در قضیه محکیه دو چیز و تغایر وجود ندارد تا بگوئیم نسبتی بین آنها برقرار است، پس وقتی نسبت فرع تغایر شد، در نتیجه در قضیه معقوله و لفظیه آن نیز نسبت وجود ندارد برای این که این قضایا از قضیه محکیه تشکیل می‌شوند.

بررسی کلام مرحوم امام خمینی (ره) پیرامون وجود نسبت در قضایای حملیه غیر مؤوله و سالبه

نسبت به کلام مرحوم امام (ره) چهار اشکال به ذهن می‌رسد:^[1]

اشکال اول: این که مشهور می‌گویند قضایا سه جزء دارد تنها در قضیه لفظیه است؛ یعنی اگر متکلم قضیه‌ای را بیان نمود و دارای موضوع و محمول شد، باید قائل به وجود نسبت به آنها شویم برای این که اینها دو چیز هستند و موضوع به وصف موضوعیت و محمول به وصف محمولیت با یکدیگر تفاوت دارند.

بله در عالم خارج انسان انسان دو چیز نیست. حتی در قضیه معقوله نیز انسان در عالم ذهن متکلم یکی است. اما زمانی که قضیه لفظیه تشکیل شد، مسلماً بین موضوع و محمول تغایر وجود دارد؛ مثلاً انسان به وصف این که موضوع است، با انسان به وصف این که محمول است تفاوت دارد. ضمن این که اطلاق قضیه به قضایای محکیه و معقوله نیز تسامحی است.

اشکال دوم: با این که مرحوم امام (ره) در صدد بودند میان «زید قائم» و «زید له القیام» فرق گذاشته و بگویند در قضیه اول نسبت وجود ندارد و فقط هو هویت است اما در قضیه دوم نسبت وجود دارد؛ اما چنین به نظر می رسد ذهن و ارتکاز عرفی چنین فرقی را نمی پذیرد. یعنی ارتکاز عرفی یا در هر دو قائل به اتحاد و یا در هر دو قائل به نسبت است.

اشکال سوم: بحث هو هویت در جایی است که تنها دو جزء در قضیه داشته باشیم و بگوئیم رکن سوم در کار نیست. اما هو هویت از باب ضیق در تعبیر و مطلبی دور از ذهن عرف و استعمال عرفی است؛ به این بیان که وقتی می گوئیم «زید قائم» به ذهن هیچ شخصی مسئله هو هویت نمی رسد. در حالی که موضوع له باید به گونه ای باشد که در زمان استعمال، متبادر از این لفظ و قضیه باشد، اما از جمله خبریه به هیچ وجه هو هویت به ذهن تبادر نمی کند.

اشکال چهارم: این که بگوئیم مقصود مرحوم امام (ره) این است که در جملات خبری دو موضوع له و در جملات انشائی سه موضوع داشته باشیم نیز بسیار بعید است؛ برای این که در جملات خبری و انشائی تعدد موضوع له نداریم.

به نظر ما در تمام قضایای لفظیه اعم از مؤوله و غیر مؤوله و موجه و سالبه نیازمند نسبت هستیم، که در قضیه سالبه نسبت تصویری میان موضوع و محمول موجود است اما متکلم آن را سلب می کند؛ در نتیجه هو هویت را باید کنار گذاشت. منتهی این که آیا خود این نسبت موضوع له جمله خبریه است یا خیر، امر دیگری است.

نسبت به این که ایشان میان دو جمله «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[2] و «إِنْ اسْتَطَاعَتْ فَحِجٌّ» فرق گذاشتند نیز ولو امکان دارد شخصی بگوید این استظهار بدون منشأ است، اما ظاهراً این فرق از جهت عرفی وجود دارد؛ به این بیان که اقتضا شرطیت، وجود آن هم در حدوث و هم در بقاء است. اما در جمله ای که شرط وجود ندارد چنین اقتضائی نیست یعنی موضوع مستطیع است و تنها ظهور در حدوث دارد.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] اشکالاتی که نسبت به فرمایش مرحوم امام (ره) داریم، صرفاً بحث طلبگی است. در فضای مجازی قضیه ای عجیب را از مادر شهیدی که در کردستان اتفاق افتاده بود نقل کرده بودند که در اوایل انقلاب که برخی گروهک ها قصد داشتند کردستان، آذربایجان و خوزستان را از ایران جدا کنند و چقدر عنایات خدا را قدم به قدم از اول انقلاب دیدیم، حزب کومله شخصی از طرفداران مرحوم امام (ره) را اسیر نموده و او را وادار کردند که به ایشان اهانت کند. اما او با وجود اصرارهای مکرر امتناع می کند. این افراد نیز سر او را جلوی مادرش می بُرند و مثله اش می کنند.

در ادامه مادر را نیز وادار می کنند که باید به مرحوم امام (ره) توهین کند و او نیز امتناع می کند. این ها می گویند بلایی سرت می آوریم که بفهمی. این مادر را با جنازه ای این بچه چند روز در یک اتاق قرار می دهند. ببینید وقتی نگاه مادر به جنازه فرزند می افتد چه زجری می کشد. در آخر او را بیرون می آورند و مادر را وادار می کنند که خودش روی فرزندش خاک بریزد. بدن انسان از شنیدن چنین خاطراتی می لرزد. یک چنین خونهایی پای این انقلاب ریخته شده و شوخی نیست. این قبیل افراد مرحوم امام (ره) را واقعاً شناختند. اعتقاد جوانان در آن زمان و بحمدالله در حال حاضر نسبت به شخصیت ایشان عجیب است.

در مقابل برخی متأسفانه این نظام را گاهی اوقات خیلی سبک شمرده و می گویند یعنی چه نظام اسلامی؟ چرا همه جا نظامی

اسلامی؟!

[2] آل عمران، 97.